

نقد بیانات اعلیحضرت در رادیو فردا ۵۰ هزار بی غیرت نا مرد

امیرفیض- حقوقدان

غیرت آن باشد که آن غیر همه است آنکه افزون از بیان و دمدمه است

در تحریر قبل سرفصل <پاسخ معنی دار اعلیحضرت> ^۱ به میان آمد ولی ادامه نیافت و اکنون تحریر سرخدمت است.

در آن تحریر گفته شد، در مصاحبه اعلیحضرت با کیهان لندن اعلیحضرت عبارتی را بکار بردند که واجد اهمیت معنایی بسیار است. در پاسخ این سوال که موقعیت شما چه خواهد بود فرمودند:

«پس از نجات ایران و برقراری آزادی و دموکراسی و سکولاریسم به اطراف نگاه میکنیم تا به بینیم که چه و چیست و آنوقت است که تصمیم میگیریم». تحریر اضافه کرد که یکی از معنای عبارات مزبور این است که اگر باز این قبیل اعمال نا شایسته و اتهامات نامردانه و خشونت طلبی رواج داشت البته که جای قبول هیچ مقام و خدمتی باقی نخواهد ماند. این کلام منطقی یک تکلیف عام هم برای ماهست و آن ایستادگی در مقابل جوانه های هرز است که اگر از بیخ و بن کنده نشود بقول بیهقی <زیادت شود وبه شرّ اعلا گراید>.

ادامه مطلب

گرچه این تحریر، در رابطه با مصاحبه با رادیو فردا است ولی چون مستند این فصل از تحریر مربوط به مصاحبه کیهان لندن با اعلیحضرت است اجازه فرمائید، تحریر از توضیح لازم محروم نماند.

سوال کیهان از اعلیحضرت، نا متعارف، نامعقول و غیر اصولی است؛ زیرا از آنجا که کیهان لندن معتقد به تداوم مشروعیت سلطنت نیست و اعلیحضرت را یک فرد عادی میداند، نمیتوان از یک فرد عادی مقام و موقعیت او را در ایران آینده که معلوم نیست کی و با چه شرائطی آزاد خواهد شد پرسید <از چیز نامعلوم نمیتوان به معلوم رسید>.

پاسخی که اعلیحضرت فرموده اند جامع ترین شکل فلسفی پاسخ آن سوال است چرا که آن پاسخ میگوید: وقتی معلومات آن روز روشن شد آنوقت میتوان به این سوال پاسخ داد؛ یعنی به اعتبار معلومات اعم از

امکانات و ضایعات میتوان تصمیم گرفت. اصطلاح <حرف پیشکی مایه شیشکی> مصداق سوال کیهان است.

فردای مطلوب و معلوم

فردای مطلوب ایران امری نسبی و نظری است، گروهی اعلامیه جهانی حقوق بشر را مصداق مطلوبیت ایران آینده میدانند و گروهی علیرغم تانید آن مسیر، حاضر به انصراف از حق انتقام از ملایان نیستند و کاری هم نمیتوان کرد زیان دیدگان از حکومت ملایان خاصه ایرانیانی که درک فساد حکومت ملایان را کرده و میکنند، حق دارند که خواستار اجرای فصل تنبیه عمومی ملایان باشند و وجدان آنها مدعی است که انتقام و مجازات تکلیف ملی آنهاست.

یکی از فلاسفه گفته است:

<هرگاه بنیاد بیداد زیر و نشود، نهال عدالت را در زمانه نمیتوان کاشت. هر که صلاح ملک و ملت جوید برگناهکار عقوبت راند هر چند کنه کارمونس دل و قطعه جان وی باشد از مجازات او نگذرد که ملک و ملت باید در امان باشد.>

آنین سیاست ابرافتد	بنیاد امان زپا درافتد
آن باغ زایمینی ثمریافت	کزیمن سیاست آبخوریافت

اعلیحضرت در این میان نظری شنیدنی دارند و آن این است که خواهان تضمین سلامتی و امنیت جانی و مالی ملاها هم شده اند و این خواست ایشان بیسابقه نیست در سالهای قبل فرمودند که برای آنها خانه های امن و راحت در کشورهای دوست مانند اردن فراهم خواهد شد که براحتی در آنجا زندگی کنند و باز سابقه آن برمیگردد به فرمایشاتی که درباره **نفرت از خون و خونریزی** فرمودند که از علائم مشخصه صفات ایشان معروف شد <موی برتم راست میشود.....> (مشروح درسنگر ۳۲۲+۳۲۹)

سخنان اعلیحضرت هیچ غیرطبیعی و یا انتقادی نیست، شاه نماد ملی است و غیر اینها نباید بفرمایند مگر یادمان نیست که شاهنشاه ایران هم مکرر توصیه عدم خشونت و خونریزی را میفرمودند؛ اینکه برخی میخواهند که شاه پیشبند به بندد و سر ببرد آن خبرها نیست، سلطنت مشروطه ایران چنین پیام هائی ندارد و نداشته است.

زمان تغییر کرده است

در بیانات اعلیحضرت دوبار در هر دو مصاحبه کیهان و رادیو فردا به تغییرات در افکار و عقاید شان به اعتبار زمان اشاره کرده اند یکی در مورد تداوم سلطنت و دیگری کم و کیف مبارزه.

برداشت بنده از محتوای مصاحبه این است که مقصودشان از تغییر، تغییر در استراتژی نجات ایران است نه عقیده، نجات ایران و یا نظام پادشاهی که آن نظام و فلسفه آن وارد بر اعلیحضرت و کلیه ایرانیان است؛ در کلامی دیگر ایرانیان زیر آن چتر بوجود آمده اند، ما از رحم ایران شاهنشاهی متولد شده ایم ما فکر و پوست و استخوان و خونمان از پدران و مادرانی است که در دامان حکومت های سلطنتی با فرهنگ ایرانی پرورش یافته اند اعلیحضرت هم در عبارات مختلف در گذشته آنرا بیان کرده اند از جمله:

**** عقیده من این است که این نهاد را باید حفظ کرد، ملت ما بیش از ۲۵۰۰ سال تاریخ مدون شاهنشاهی دارد، این هارا نمیشود نادیده گرفت.**

**** من عقیده دارم که این ملت عظیم با چیزهائی پیوند دارد که از آنجمله است تاریخ ایران - سنت های ایرانی - فرهنگ ایرانی و چیزهائی که در سینه پادشاهی بازتاب دارد و اینها برای یک ملت مهم است.**

دروبیان بالا ملاحظه میکنید که حقایق تاریخی ایران بعنوان عقیده از سوی اعلیحضرت شناخته شده است، بنابراین عقیده ایشان نسبت به سلطنت عقیده و برداشت شخصی نیست یک پیمان عقیدتی عام است که با ۲۵۰۰ سال سابقه تمام اجزای مردم این کشور را در طول تاریخ تشکیل داده است و در کلامی دیگر عقیده به حقانیت و تداوم آن وجود داشته است که اعلیحضرت و همه ما ایرانیان بوجود آمده ایم؛ اعلیحضرت در این مورد عبارات جانانه ای دارند که فرموده اند:

>من به اختیار خودم ولیعهد نشده ام بدست خودم نبود که فرزند ذکور پادشاه بانام خانوادگی پهلوی به دنیا آمدم، سرنوشت چنین خواست و در حقیقت این وظیفه را سرنوشت بعهده من گذاشته است<

یعنی مسئله اعتقاد شخصی اعلیحضرت و یا هیچکس نسبت به سلطنت مطرح نبوده و نیست یک جریان تاریخی که مبنای آن خواست اهورامزدا بوده و اعلیحضرت نام سرنوشت برای آن بکار برده اند و این جریان یکصد قرن جاری و ساری بوده و اسلام هم در برابر عظمت آن راه تانید و حمایت را برگزیده اعلیحضرت هم مانند پادشاهان دیگر در آن مسیر قرار گرفته اند و با مسیر هم حرکت خواهند کرد.

دستآورد این مختصر این است

۱- انتخاب هر نوع استراتژی و راه یابی باید برای حراست از این فنومن تاریخی و هویتی ایرانیان یعنی حفظ تداوم سلطنت باشد.

اعلیحضرت دستآورد مزبور را در عبارت زیر بیان فرموده اند:

ماباید راه خودمان (استراتژی) را بطور قطع روشن کنیم یا این ننگ را بپذیریم که سند مرگ سه هزار ساله ایران را امضا کنیم.

۲- مفهوم کلمه اعتقاد که در بیان اعلیحضرت در این مصاحبه بکار رفته متعلق به استراتژی است نه اعتقاد که چنانچه عرض شد و مستند به نظریات اعلیحضرت هم شد اعتقاد به سلطنت یک مسیر تاریخی و هویتی و دینی است و جریان های تاریخی که از نسلی به نسلی متحول شده قابل توقف نیست و تنها قابل تبعیت و یا بیرون رفت از آن است که بهای آن هم با قبول ننگ امضای سند مرگ ایران، ارزبایی شده است.

شیخ منتظری هم در باب اهمیت رسوخ در فرهنگ و باورهای مردم گفته است <چیزهائی که در فرهنگ مردم رسوخ کرده است نمیتوان به آن بی توجه بود.

تغییر استراتژی

استراتژی مبارزه (کیفیت و راه تحقق و رسیدن به هدف) است که نه تنها به مناسبت زمان تغییر میکند که حتی با لحظات هم ممکن است شکل دیگری به خود بگیرد.

به این نمونه توجه فرمائید:

در سال ۶۰ تعداد ملاحای حکومتی ۲،۴۰۰ تن بود و از سوی دیگر ۱۲،۰۰۰ گروهان و درجه دار ارتشی سرگردان و منتظر یک اقدام انفجاری و انتقامی سخت علیه آخوند ها بودند. بنا بر گزارش اسناد سفارت آمریکا بستگان ارتشیان اعدام شده در حالیکه سوار بر اتومبیل ها بودند شبانه پاسداران را در خیابانهای تهران شکار میکردند؛ بنابراین گزارش ها در یک خیابان در جنوب شهرداری شب نزدیک به ۱۰۰ پاسدار کشته شدند. تاثیر آن موقعیت در ایرانیان برون مرز هم وارد شد و خواست و شعار آویزان کردن ملاها به درختان خیابان پهلوی فراگیر شد (سنگرها)؛ اما اکنون که تعداد ملاحای حکومتی ۶۲۰،۰۰۰ رسیده و نزدیک به ۴۰ سال گذشته و ده ها تجمع های بسیجی و غیره برای سرکوب مخالفان بوجود آمده و مردان و زنان مستعد مبارزه آن زمان از بین رفته اند و بقیه داستان که میدانید؛ استراتژی مبارزه معلوم است که تغییر میکند و این ما هستیم که باید منتظر باشیم که از درختان خیابان پهلوی آویزان شویم.

بموازات تسکین و فروکش کردن حالت انتقامی استراتژی هم شکل دیگری یافت >حالت انتقامی که ساقط و یا ضعیف شد، خشم ها پایان می یابد و مبارزه آبکی میشود< (از سنگرها)

که دقیقاً آبکی بودن مبارزه عیان است و چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است.

مورد تداوم سلطنت

اعلیحضرت همواره چه در مصاحبه های اخیر و چه در سالهای گذشته مقام سلطنت و تداوم آنرا به رای مردم موکول کرده اند، اعلیحضرت مستحضر هستند که از نظر سنت سلطنت و قانون اساسی چه در ایران و یا سایر کشورهای سلطنتی تداوم سلطنت امری قهری و یک جریان ممتد تاریخی است و نه به رای مردم، خود اعلیحضرت هم این مهم را در مصاحبه با پاری ماچ که مشروح آن در سنگر شماره ۱۹۶ درج است در عبارت زیر چنین فرموده اند:

>در این جا مایلیم از ایجاد این سوء تفاهم جلوگیری کنم - قانون اساسی پیش بینی نکرده که اصل سلطنت به سوال گذاشته شود - ایران یک کشور پادشاهی است در آن پسر جانشین پدر میشود بنابراین امکان هیچ سوء تفاهم و یا تعبیری نباید وجود داشته باشد<

گذشت زمان آنهم حدود نیم قرن همراه تحولات جهانی خاصه عمومیت انتظار رعایت حقوق بشر و حق حاکمیت ملتها این فکر برای اعلیحضرت ایجاد شده است که بهتر است در تصدی به مقام سلطنت، مردم هم شریک باشند. البته این یک خوشبینی و مردمداری است که با تجویر قانون اساسی و سنت سلطنت همراه نیست و منعی در رعایت آن نیست ولی نمیتواند بعنوان شرط تداوم و تعلق سلطنت تلقی گردد و ممکن است بتوان مصادق >کار از محکم کاری عیب نمیکند< گرفت؛ ولی بهر حال یک نظر است که اگر در مجلس موسسان تائید شد آنوقت میتواند جنبه اجرائی پیدا کند و از حالت نظر بودن خارج شود.

در همین روزها شاهدیم که آقای ترامپ برای جلب افکار عمومی خیلی حرفهای دلخواه مردم میزند ولی همه آنها نظراست و با سیرحقوقی و قانونی آن بسیارفاصله دارد.

۵۰ هزار بی غیرت و نامرد

قبل از ورود به این سرفصل داخلی؛ که هدف اصلی این تحریر است توضیحی نسبت به حقیقت و مجاز لازم است چرا که از مصالح تنظیم این تحریراست.

حقیقت و مجاز

عده ای را عقیده براین است که حق بالاترین چیزهاست و درمقابل مجاز، فرصتی برمجاز نیست؛ برخی از افراد که میتوان آنها را در گروه طرفداران متافزیک (الهیون) دانست؛ عقیده دارند که نگهبان حق خداست، اینها هر نوع تعرض برحق شخصی خودشان را به خدا حواله میدهند (اهل تشیع به حضرت عباس).

متفکرین امروزی عقیده دارند که حفظ حقوق مردم لازم و واجب است (اعلامیه جهانی حقوق بشر) و این حق باید اول ازسوی صاحب حق وبعد ازجانب کسانی که ازتجاوز به حق متضرر میشوند حراست گردد؛ و اگر شخصی که مورد تعرض واتهام قرارگرفته خود قادر به رفع اتهام از خود نیست در مرحله اول دادستان و در مراحل بعدی دوستان و آشنایان آن متضرر از اتهام، تکلیف از رفع اتهام واعاده حیثیت شخص بی گناه را دارند.

آنها مخالفت برتری حق نیستند ولی میگویند؛ حق درمقابل ناحقی و مجازگونی درحافظه مردم رنگ میبازد. و کم، کم مجاز جای حقیقت رامیگیرد بدون اینکه ماهیت حق از دست برود. نمونه های تاریخی فراوانی در دست است از جمله حقیقت و مجاز تشنگی حسین امام شیعیان.

نقش حقیقت و مجاز در مبارزه سیاسی

مبارزه سیاسی استوار بر نظراست و نظرنیاز به گسترش و فراگیری برای جاافتادن دارد. نظر بر دو پایه شخصیت صاحب نظر و تعداد پیروان نظر حرکت میکند و از این طریق است که در میدان منازعه باحقیقت و یا تائید حق و یا درمقابل حق قرار میگیرد، آنوقت که درمقابل حق قرار گرفت عنوانش مجاز درمقابل حقیقت است؛ اینجا است که اگر با مجاز معارضه نشود و حرکت آن با استدلال و یا اقدامات دیگر سد نشود مجاز جلوی تبلور ذاتی حقیقت را میگیرد و اول آنرا قدری کدر و بعد بکلی زیرمجاز آنرا می پوشاند.

مجاز در جوامع بشری روی چشم و گوش عوام حرکت میکند نه روی عقل و تشخیص. آنجا که بابا ظاهر میگوید:

زدست دیده دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

تائید همین واقعیت است که توده مردم از عقل و قوه تمیز تبعیت نمیکنند و تحت تاثیر شنیده ها و یا دیده ها بجنب وجوش درآمده زیر چتر باور عام قرار میگیرند اگر بخواهیم تشبیهی بر آن بیاوریم نمونه آن حرکت و

تشبیح مرده است که بیشتر کسانی که در تشبیح شرکت دارند نمیدانند که مرده کیست و یا شعار مرگ بر ساعت مشهور در جامعه سیاسی ما ایرانیان.

اینجاست که نقش و تاثیر پیروان نظرکاملا معلوم میشود و اینجاست که پاسداران حقیقت باید به نقش آن هواداران عامی و جاهل و دهن بین کاملاً واقف باشند و در نهایت:

اینجاست که تکلیف بر پیروان حقیقت وارد میگردد تا نگذارند که مجازها حقیقت را بپوشاند و تعصب و غیرت آنها بطور طبیعی بجوش میآید و کارها میکنند که در شرائط عادی نمیکند.

یک اهانت و تحقیر بیک رهبر عرب اسلام که هیچ ارتباطی به ملت های دیگر ندارد بر پا کننده یک غیرت و تعصب عمومی در حفظ حرمت آن رهبر میشود چرا که طغیان غیرت از مخرج اعتقاد است کسی که به رهبر اسلامی و یا خود اسلام اعتقادی ندارد پر واضح است که تعصبی هم نسبت به بی حرمتی به رهبر مذهبی ندارد.

نتیجه متفق

میخواهم از این مختصر اشاره، این نتیجه متفق را داشته باشیم که غیرت نسبت به حفظ حرمت دیگران رابطه مستقیم با اعتقاد دارد و در تطبیق مورد با بحث اصلی اگرما به اتهاماتی که به شخص «اعلیحضرت» و یا بنظر افراد دیگر «شاهزاده رضا پهلوی» وارد شده اعتقاد به حقیقت و توجه آنها به اعلیحضرت داشته باشیم بطور طبیعی غیرت و تعصبی درمقابله با آن اتهامات نشان نمیدهیم و اگر غیر آن باشد دو حالت دارد:

حالت نخست اینکه ما اساساً مردمانی نامرد و بی غیرت و غیرقابل اعتماد هستیم و مانند خیزران بهرطرف که باد بیاید سرخم میکنیم، و حالت دوم اینکه ما در ردیف همان کسانی هستیم که علیه اعلیحضرت براه افتاده اند (بخوانید براه انداخته شده اند) منتها فرصت و یا حتی حال مشارکت و درکنار آنان قرار گرفتن را نداریم.

رئیس شورا و ۵۰ هزار بی غیرت نامرد

رابطه رئیس و مرنوس هر قدر ضعیف باشد ایجاد یک حالت وفاداری و حفظ موقعیت رئیس را برای مرنوس فراهم میکند (شورای تجزیه طلبان) زیرا حیات سیاسی و حتی اقتصادی مرنوسین اعضای شورا منوط به وجود شورا و وجود شورا منوط به صلاحیت و شایستگی و وجود رئیس شورا است برای تائید مطلب؛ اگر رئیس شورا متهم به دشمنی با موجودیت ایران و ملت ایران بشود، خائن و شارلاتان معرفی بشود، آیا موقعیت شورا و اعضای آن با زمانی که رئیس شورا به این اتهامات متهم نشده بود کاملاً یکسان است؟ البته که نه.

اتهام، مانند زخم بد و یابیماری فراگیر است باید متهم خودش تاروشن شدن وضع اتهامی او درصاف نباشد؛ همه شخصیت های سیاسی دنیا و رویه های معمول درکشورداری به این منطق درست تمکین میکنند.

آقای سعید جباری از اعضای شورای تجزیه طلبان گفت که شورا دارای ۵۰ هزار عضو است و روزانه ۳۰۰ نفر هم به آن افزوده میشوند. چطور است که نه آقای جباری و نه دیگر اعضای فعال و برجسته

شورای تجزیه طلبان از این درک غافلند که شورائی که رئیس آن به اتهاماتی بسیار سنگین و پرمعنا مشهور شده است و منبع خبر و شهرت هم ۵۰ نفر بقول خودشان عمده سیاسی بعلاوه سه دستگاه خبری تصویری است آن شورا دیگر نمیتواند شورائی باشد که خواستار انتخابات آزاد باشد زیرا شورائی که رئیس آن دشمن با موجودیت ایران و دشمن ملت معرفی شده و با انکار و معارضه ای از سوی شورای مزبور روبرو نگردیده اصلا صلاحیت کار سیاسی ندارد تاچه برسد که بخواهد برای مردم انتخابات آزاد فراهم سازد.

ناتمام